

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و سوم، شماره هشتاد و نهم

بهار ۱۴۰۱

بررسی تاریخی ورود امام حسن عسکری علیه السلام به گرگان و اعتبارسنجی قدمگاه منسوب به ایشان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۴/۲۷

مهدی یکه‌خانی^۱
وحیده حیران^۲

بررسی تاریخی سیره و زندگانی اهل بیت علیهم السلام، یکی از روش‌های سنجش باورهای شیعیان و پاس‌داشت آن در برابر اندیشه‌ها و برداشت‌های ناصواب است. قدمگاه منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام در شهر گرگان که در دوره معاصر بنا گردیده، مستند به روایتی است که بر پایه آن، شخصی به نام جعفر بن شریف جرجانی خدمت امام عسکری علیه السلام رسید و حضرت به او وعده داد که به جرجان می‌آید و این وعده، با طیّ الأَرْض حضرت در تاریخ موعود محقق گشت. مقاله پیش رو که به بررسی تاریخی این رویداد پرداخته است، نشان می‌دهد که در باره ورود امام علیه السلام به گرگان، تنها بعضی از آثاری که کرامات اهل بیت علیهم السلام را نقل کرده‌اند، در ضمن روایت مذکور، به این موضوع اشاره کرده‌اند و هیچ‌یک از دیگر عالمان و مورخان مسلمان، این موضوع را بیان ننموده‌اند. بر این اساس، با توجه به عدم قدمت بنای

۱. دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه لرستان، خرم‌آباد: (Mahdy40@gmail.com).

۲. دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم: (v.heyrans@gmail.com).

موجود و ضعف سندی روایت و حتی سازگار نبودن جغرافیایی مکان مذکور در روایت با مکان بنای قدمگاه و نیز با در نظر گرفتن شرایط حاکم در زمان امام عسکری علیه السلام، اصالت مکان مورد بحث قابل اثبات نیست.

کلیدواژگان: امام عسکری علیه السلام، ایرانیان، قدمگاه، گرگان، جعفر بن شریف جرجانی.

مقدمه

ابومحمد حسن بن علی علیه السلام ملقب به عسکری، امام یازدهم شیعیان از ائمه اثنا عشر علیهم السلام است. ولادت ایشان در ربیع الآخر سال ۲۳۲ هجری قمری در مدینه اتفاق افتاده است. ۲۲ سال داشت که پس از وفات پدر بزرگوارش امام هادی، در سال ۲۵۴ قمری به امامت رسید و در هشتم ربیع الأول سال ۲۶۰ قمری حدود ۲۸ سالگی وفات یافت و در خانه خود و جوار قبر پدر خویش در سامرا به خاک سپرده شد.^۱

در شهر گرگان، قدمگاهی منسوب به امام عسکری علیه السلام بنا گردیده که ادعا شده است این مکان، منزل جعفر بن شریف جرجانی است. مبنای آن، روایتی است که برخی علمای شیعه در سده ششم، از جمله ابن حمزه طوسی (م. ۵۶۰ق) در *الثاقب فی المناقب*^۲ و قطب الدین راوندی (م. ۵۷۳ق) در *الخرائج والجرائح*^۳ نقل کرده‌اند. خلاصه روایت، آن است که شخصی به نام «جعفر بن شریف جرجانی»، از شیعیان جرجان، در سفر حج خود به سامرا نزد امام عسکری علیه السلام رفت و مبلغی را که شیعیان این شهر به امانت به وی سپرده بودند، به دست امام رسانید. امام علیه السلام نیز تاریخ بازگشت وی به جرجان را تعیین نمود و آن را سوم ربیع الثانی همان سال پیش‌بینی کرد و به او وعده داد که خود ایشان نیز در همان روز به

۱. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۳۶.

۲. ابن حمزه طوسی، *الثاقب فی المناقب*، ص ۲۱۴-۲۱۶.

۳. راوندی، *الخرائج والجرائح*، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۲۶.

جرجان وارد خواهد شد. در تاریخ تعیین شده، امام علیه السلام به وسیله طی الأَرْض به جرجان رفت و نزد شیعیان خود حضور یافت. در همین راستا، این مقاله در صدد کشف حقیقت تاریخی با استفاده از شیوه‌های تحقیق تاریخی است تا چنانچه اثبات گردید امام به شهر گرگان آمده، از ظرفیت فرهنگی این مکان استفاده بیشتری گردد و در صورت اثبات خلاف آن، سعی شود عقاید و باورهای شیعیان را در راستای مسائل موهوم و خرافه سوق نداد و دشمنان تشیع را در طعن و توهین به مکتب اهل بیت علیهم السلام که مکتب برهان و حقیقت است، ناکام گذاشت.

در احادیث شیعه، روایاتی است که افعال خارق عادات و کرامات ائمه علیهم السلام را با هدف اثبات حقانیت ایشان در برابر مخالفان نقل می‌کنند. این روایات، مانند دیگر احادیث حاکی از قول و فعل امامان علیهم السلام، باید از نظر متن و سند بررسی و نقد شود. با توجه به اینکه نقل روایات دلایل و کرامات امامان علیهم السلام محل توجه و علاقه غالبان بوده، نقد و پالایش این روایات، ضرورت بیشتری دارد.^۱ بسیاری از روایانی که نقشی عمده در نقل روایات دلایل داشته‌اند، یا از گروه راویان ضعیف و متهم به غلو بوده‌اند و یا از روایانی هستند که از نظر رجالی ناشناخته‌اند و بر وثاقت‌شان دلایل محکمی در دست نیست و یا تردیدهای مهمی درباره آنها وجود دارد.^۲

این مقاله، در باره اعجاز و کرامات منسوب به ائمه علیهم السلام هیچ‌گونه پیش‌داوری ندارد؛ ضمن اینکه مناقب و کرامات نقل شده ممکن است برای درخت و یا حتی تخته‌سنگی نیز نقل گردد و امکان و عدم امکان آن در ید قدرت الهی است. مسئله‌ای که در این میان باید بررسی گردد، آن است که انتساب این مکان‌ها به اهل بیت علیهم السلام و تبلیغ آن در میان

۱. محمدحسینی و قائدان، «بررسی اسناد روایات دلایل و کرامات امامان شیعه علیهم السلام بر اساس

قواعد درایة‌الحدیث»، مجله شیعه‌پژوهی، تابستان ۱۳۹۴، ص ۵۹-۷۳.

۲. همان.

عامه مردم، چه تأثیر و کارکردی در معرفی و جایگاه اهل بیت علیهم السلام دارد؟ به گمان نویسنده در دوره‌ای ذکر فضایل، مناقب و کرامات منسوب به اهل بیت علیهم السلام در رشد و ارادت محبان اهل بیت علیهم السلام تأثیر بسزایی داشته است؛^۱ اما در عصر کنونی که مباحث و تبیین‌های استدلالی غلبه یافته و باورها و آموزه‌های موهوم و خرافه، نقش مخربی در باورمندی آحاد جامعه دارد، بررسی استدلالی برخی گزاره‌ها اهمیت و ضرورت دوچندان یافته است. البته ممکن است عده‌ای مدعی شوند که امکان دستیابی به حقیقت و اصل ماجرا در بسیاری از وقایع تاریخی، از جمله این مورد، وجود ندارد که در پاسخ باید گفت، هرگونه کنجکاوی که از حداقل ضابطه و روشمندی برخوردار باشد، تحقیق گفته می‌شود^۲ و وظیفه یک محقق، آشکار نمودن راه‌های رسیدن به حقیقت است.

در پاسخ به این مسئله که روشن شدن این گونه مسائل چه کمکی به عقاید و باور شیعیان می‌نماید، باید گفت اساس تشیع، بر ایمان راستین و عقل است و اعتقاد و باور به مسائل خرافی و عاری از حقیقت، نه تنها موجب تقویت مذهب نمی‌گردد، بلکه عقاید و باور شیعیان را حتی نسبت به مسائل اساسی و محوری همچون ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام خدشه‌پذیر می‌نماید و یکی از عواملی که از اهمیت دین می‌کاهد و باعث می‌شود کم‌کم اعتبار خود را از دست بدهد، وجود و گسترش خرافات است. در مملکت ایران که بارگاه و مرقد حضرت امام رضا علیه السلام و مراقد امامزادگان جلیل‌القدر و دیگر اماکن متبرک به نام و یاد ایشان بسیار است، چه نیازی به ترویج و ساخت اماکن فاقد اعتبار منتسب به اهل بیت علیهم السلام است؟ آیا این خدمت به اهل بیت علیهم السلام است یا دیگران؟

در طول تاریخ، شاهان و حاکمان با انتساب خویش به اهل بیت علیهم السلام جهت کسب قدرت و پیشبرد اهداف مادی خویش، مردم را مشغول به یکسری از مسائل خرافی نموده‌اند تا از

۱. رک: یکه‌خانی، «تاریخ اجتماعی شیعیان ایران در دوره تیموریان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد

تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ۱۳۹۲.

۲. ثواقب، جزوه درسی «روش پژوهش در تاریخ».

مسائل اساسی همچون استقرار حکومت عدل الهی غافل باشند. در عصر حاضر که جمهوری اسلامی پس از قرن‌ها در ایران اسلامی در راستای اجرای اهداف عالی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام مستقر گردیده، شایسته نیست که بر اساس اسناد و مدارک ضعیف و غیرقابل اعتنا، به افراد و گروه‌هایی اجازه داد که باورها و عقاید مردم را به بازی بگیرند و واقعیت‌ها را پنهان نمایند. به هر صورت، چنانچه سند و دلیل محکمی برای حضور امام عسکری علیه‌السلام در شهر گرگان وجود دارد، عالمان و بزرگان دینی نباید آن را از مردم پنهان نمایند و اگر وجود ندارد، مسجدی را که به یاد و نام امام عسکری علیه‌السلام در شهر بنا گردیده است، با حفظ همان اصالت و جلوگیری از تبلیغات خرافی، مانع از هتک حرمت مسجد و طعنه مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام شوند.

درباره زندگانی امام عسکری علیه‌السلام همچون سایر اهل بیت علیهم‌السلام تحقیقات و آثار فراوانی در دوره معاصر وجود دارد؛ اما در خصوص ورود امام علیه‌السلام به گرگان، آثاری که کرامات را نقل کرده‌اند، در ضمن روایتی به این موضوع پرداخته‌اند و مقالاتی در فضای مجازی در مورد ردّ این روایت وجود دارد؛ از جمله نوشتاری با عنوان «مستند خبر حضور امام عسکری علیه‌السلام در گرگان» توسط حسین حسینیان مقدم در پایگاه اندیشوران حوزه که در نقد روایت حضور امام عسکری علیه‌السلام در گرگان آمده و به تفصیل بحث نکرده است، فقط بخشی از هدف این مقاله را تأمین کرده است؛ اما در موضوع ورود امام عسکری علیه‌السلام به گرگان و بررسی قدمگاه ایشان، کتاب یا مقاله‌ای که به صورت تاریخی و مستدل بحث نماید، وجود ندارد؛ تنها کتابی با عنوان نگین گرگان توسط ابراهیم حنیف‌نیا درباره قدمگاه امام عسکری علیه‌السلام تألیف شده که فاقد اسناد و مدارک تاریخی است و بر اساس قطعی بودن روایت طیّ الأرض امام عسکری علیه‌السلام به جرجان، تمامی مباحث پیگیری شده است. کتاب *خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد رئیسی گرگانی* به قلم محمد رئیسی و کتاب *محلّه سبزه؛ مشهد گرگان* اثر محمد انصار نیز از آثار معاصر است که به قدمگاه امام عسکری علیه‌السلام در گرگان اشاره نموده‌اند و قدیمی‌ترین اثری که به قدمگاه امام عسکری علیه‌السلام اشاره کرده، کتاب *مرشد الواعظین حاجی ملا رضا استرآبادی* است که

در سال ۱۲۶۴ قمری تألیف شده است. تمامی آثاری که اشاره به قدمگاه امام عسکری علیه السلام در گرگان دارند و ذکر گردید، به لحاظ روش تاریخی، قابل استناد نیستند. شایان ذکر است، پیشینه طیّ الأرض و قدمگاه، در ذیل همین عناوین خواهد آمد.

طیّ الأرض^۱

برای امام عسکری علیه السلام، فقط دو مورد طیّ الأرض در روایات آمده است که یکی، همین سفر به جرجان است و دیگری، غیب شدن حضرت و بازگشت ایشان به همراه یک ماهی است که در روایت ادعا شده از دریا آمده است.^۲ ماجرای آوردن ماهی، قضیه کاملاً

۱. «طیّ الأرض»، اصطلاحی ترکیبی است که در آن، «طی» به معنای «گذر لحظه‌ای و بسته» است؛ یعنی گذار دفعه‌ای و کوتاه را «طی» می‌گویند (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۶۹ و ۵۳۳). برخی آن را به معنای جمع کردن و پیچیدن چیزی که باز است گرفته‌اند. در این معنا می‌گویند: «كَطَى السَّجِلَّ» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۴)، به معنای جمع پراکنده (یعنی کلمات و صفحات) و پیچیدن طومار است. (حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۴۹). برخی نیز آن را به معنای «درج» گرفته‌اند که همان معنای پیچیدن است (همان، ج ۳، ص ۱۹۱). «طی العمر»، یعنی پیچیده شدن عمر. در همین معنا، طیّ الأرض، یعنی پیچیده شدن زمین (سید غلامرضا خسروی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۶۶۷). بدین ترتیب، طیّ الأرض، پدیده‌ای است که در آن، مسافتی از زمین، و در «طی المكان» نیز مسافتی از عالم ماده در کمترین زمان در هم پیچیده و پیموده می‌شود؛ مثل داستان «تخت بلقیس» که توسط آصف بن برخیا در کمتر از حرکت مردمک چشم به سوی دیگر، در خدمت حضرت سلیمان علیه السلام حاضر شد (حسین حسینی، تفسیر اثنی عشری، ج ۱۰، ص ۴۷). طیّ الأرض، نوعی کرامت و به معنای پیمودن مسافت زیاد در مدت بسیار کم است. در عرفان، به نوعی دورنوردی گفته می‌شود که در آن، فرد به اراده خویش بدون حرکت، در مکان منتقل می‌شود.

۲. موسوی و همکاران، موسوعه الامام العسکری علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۵.

شخصی بوده است و همچون ماجرای طیّ الأَرْض حضرت به گران، دارای آثار اجتماعی و سیاسی نیست. عدم نقل روایات دیگر از طیّ الأَرْض حضرت به اماکن دیگر، خود قرینه‌ای است بر اینکه با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره، حضور حضرت در میان شیعیان، عواقب سختی برای امام و شیعیان داشته است.

در این مقاله، به مباحث کلامی همچون طیّ الأَرْض و کرامات و معجزات اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌پردازیم؛ بلکه مسئله و ظهور و بروز رویدادی تاریخی در یک روایت را از منظر تاریخی بررسی می‌نماییم. عده‌ای از محدثان، روایات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام را همچون اخباریان بدون بررسی و امکان سنجش، مقدس می‌شمارند؛ درحالی‌که جعل احادیث در طول تاریخ، برای تأمین اهداف مادی و غیرمادی اشخاص صورت گرفته است و بیان موارد بی‌شمار آن، خارج از موضوع مقاله است. در خصوص اخبار بلاد و فضایل مربوط به اماکن، باید با دقت و حساسیت بیشتری برخورد نمود که یکی از این موارد، قدمگاه امام حسن عسکری علیه‌السلام در گران است؛ موضوعی که در این تحقیق بررسی شده است. شیوه بررسی تاریخی یک روایت و مکانی تاریخی، درحالی‌که مسئله دارای ابعاد فرهنگی و اجتماعی است و با باورها و عقاید افراد پیوند دارد، اهمیت بررسی این موضوع را دوچندان می‌نماید؛ هرچند این تحقیق با استفاده از رویکردی علمی درصدد بیان طریق و روشی تاریخی در پاسخگویی به مسئله است؛ ضمن اینکه مطالعه تاریخی برای آنکه فایده‌ای عملی داشته باشد، باید بر آینده تأثیرگذار باشد.^۱

قدمگاه منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام

در استان گلستان، شهرستان گران، بخش مرکزی شهر گران، مسجد و قدمگاه امام حسن عسکری علیه‌السلام در کنار آستان امامزاده مرادبخش در محله سبزه مشهد که از جمله

۱. سانگیت، تاریخ چیست و چرا، ص ۱۹۶.

محلات قدیمی شهر گرگان است، واقع شده و دارای موقعیت شهری است. حیاط مسجد و قدمگاه امام حسن عسکری علیه السلام با حیاط بقعه مشترک بوده و ساختمان مسجد در کنار ساختمان بقعه واقع گردیده است. مرشد *الواعظین* نوشته حاجی ملا رضا استرآبادی، فرزند ملا محمدباقر، قدیمی ترین اثری است که به این قدمگاه پرداخته است. مؤلف در زمان ناصرالدین شاه قاجار (م. ۱۳۱۳ق) زندگی می‌کرده و در علم فقه و اصول و حدیث صاحب نظر بوده است. کتاب *شرح مفاتیح و مرشد الواعظین*، از تألیفات او است.^۱

مؤلف در کتاب *مرشد الواعظین* بعد از ذکر روایت *طی الأرض امام عسکری علیه السلام* به جرجان، آورده است: «مخفی نماناد که دور نیست که مراد از جرجان، بلده المومنین استرآباد باشد؛ چنانچه جمعی از اهل رصد و زیج، آن را داخل جرجان دانسته‌اند؛ نه طبرستان و مصدق این سخن، آن است که مسجدی در آن بلد بالفعل هست، شهرت به مسجد امام حسن علیه السلام دارد و آنجا را می‌گویند که خانه احمد شریف بوده؛ به جهت قدوم آن حضرت به آن مکان، آنجا را مسجد بنا کردند و در این اوقات تعمیر شده و نماز جماعت هم در آنجا می‌شود. در مجالس المؤمنین می‌فرماید که اهل جرجان، در تشیع مشهورند و بر السنه جمهور به تصلب در آن مذکور و الله یعلم.»^۲ در نقد این سند، شایان ذکر است که به لحاظ تاریخی و فاصله زمانی با اصل حادثه، از ارزش تاریخی برخوردار نیست.

در ایران، به جز قدمگاه منسوب به حضرت در گرگان، اماکن تاریخی دیگری نیز منسوب به امام عسکری علیه السلام هست که می‌توان به مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در شهر قم، زیارتگاه دختر امام حسن عسکری علیه السلام در آران و بیدگل کاشان، مسجد امام حسن

۱. احسان گوهری راد، «تعلیم و تربیت استرآباد دوره قاجار از نگاه سفرنامه‌نویسان»، فصل‌نامه

میرداماد، سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۵.

۲. مرشد *الواعظین*، نسخه خطی، ص ۷۲ یا ۷۴.

عسکری علیه السلام در آمل، چم امام حسن (قدمگاه امام حسن) در نزدیکی مرز ایران و عراق (نصرآباد قصر شیرین) و قدمگاه منسوب به حضرت در سیوند استان فارس اشاره نمود. در بخش بررسی زندگانی امام عسکری علیه السلام خواهد آمد که منابع تاریخی در زمینه سفر امام عسکری علیه السلام به ایران و اماکن منسوب به حضرت که حاکی از چنین رخدادی باشد، در تضاد است.

جرجان

در منابع جغرافیایی، از دو جرجان یاد شده است: یکی، جرجان، شهری بزرگ و مشهور میان مازندران و خراسان، با ساکنانی متین و اخلاقی، خاستگاه ادیبان، عالمان، فقیهان و محدثان بسیار است.^۱ برخی آن را به دلیل تنوع میوه، «جنة الدنيا»، و به دلیل بدی آبوهوا «جرّجان» نامیده‌اند.^۲ به گفته برخی، یزیدبن مهلب بن ابی صفره (م. ۱۰۲ق) آن را بنیان نهاد و تاریخ آن شهر را حمزة بن یزید سهمی (م. ۴۲۷ق) نگاشت. دیگری، شهری بزرگ در حاشیه رود جیحون از مناطق خوارزم است.^۳

در قرون نخست هجری، جرجان اهمیت فراوانی داشته و شمار عالمان سنّی آن در طول چهار قرن، بالغ بر یک هزار و دویست نفر است که در تاریخ جرجان سهمی (م. ۴۲۷ق) آمده است. از قرن‌ها پیش تاکنون، از جرجان کهن خبری نیست و آثار مختصر برجای مانده آن، در فاصله سه کیلومتری شهر گنبدکاووس کنونی قرار دارد؛ محلی که مزار منتسب به امامزاده یحیی بن زید در آن ناحیه است. فاصله جرجان قدیم با استرآباد، در حدود هشتاد کیلومتر بوده است.^۴

۱. یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. رسول جعفریان، «تشیع در جرجان و استرآباد»، کیهان اندیشه، مهر و آبان ۱۳۷۶، ش ۷۴.

استرآباد^۱

استرآباد یا استرآباد، نام کهن شهرستان کنونی گرگان در استان گلستان است. در سده‌های نخستین اسلامی، استرآباد مرکز ایالتی به همین نام در دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ق)، قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ق) و اندکی پس از آن بوده است. در نخستین سده اسلامی و هنگامی که جرجان ناحیه و شهری بزرگ و شکوهمند بود، ظاهراً استرآباد قصبه‌ای کوچک محسوب می‌گردید.^۲ بر پایه اطلاعات موجود، حدّ غربی استرآباد در سده ۴ق، شهر کهن تمیشه در یک‌منزلی طبرستان (نزدیک کردکوی کنونی) بوده است.^۳ استرآباد به‌تدریج از دوره صفویه اهمیت یافت و به صورت ایالت درآمد و دامغان، بسطام و جز آن نیز گاه از توابع آنجا شمرده می‌شد.^۴ بنا بر بعضی روایات در دوره طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ق)، سلیمان بن عبدالله طاهر (م. ۲۶۵ق) در استرآباد ساکن بود و پایگاه نظامی وی برای نبرد با حسن بن زید علوی در آن شهر قرار داشت.^۵ از این‌رو، به نظر می‌رسد که شهر در ۲۵۶ق/ ۸۷۰م بخشی از ایالت طبرستان به شمار می‌آمده و در نبردهای حکام طاهری با علویان، همواره پناهگاه امنی برای آنان بوده است.^۶

۱. رک: جواد نیستانی، مقاله «استرآباد»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، ص ۱۷۵.

۲. رک: *حدود العالم*، ص ۱۴۴؛ *اصطخری، المسالک والممالک*، ص ۲۰۶ و ۲۱۲؛ مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۵۴.

۳. *اصطخری، المسالک والممالک*، ص ۲۱۶-۲۱۷؛ مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۷۲؛ *مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، ص ۲۴۱ و ۲۴۴.

۴. رک: *منشی، عالم‌آرای عباسی*، ص ۲۹۰ و ۸۳۵.

۵. رک: ابن اسفندیار، محمد، ۱۳۶۶ش، *تاریخ طبرستان*، به کوشش: عباس اقبال، تهران؛ اولیاءالله، *تاریخ رویان*، ص ۹۲؛ *مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، ص ۲۸۶ و ۲۸۸؛ خواندمیر،

حبیب السیر، ج ۲، ص ۴۰۸.

۶. نیستانی، مقاله «استرآباد»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، ص ۱۷۶.

آنچه در متون کهن در باره جرجان و استرآباد آمده، نشان می‌دهد که در گذشته، این دو شهر از یکدیگر جدا بوده و در گذر زمان، هر از چندی یکی از آنها شهرتی داشته است.^۱ در مسیر ساری به گرگان، استرآباد در میانه راه قرار داشته و هر دو شهر با شهر بندری زیر آبرفته آبسکون،^۲ در کناره دریای خزر، به یک اندازه فاصله داشته‌اند. احتمالاً از قرن پنجم به بعد و نیز در دوره صفوی و به‌ویژه قاجار - به دلیل آنکه ایل قاجار در حوالی استرآباد زندگی می‌کرده - استرآباد اهمیت فراوانی یافته و در نهایت، در سال ۱۳۱۶ شمسی در جریان تقسیمات جدید کشوری به ده استان، نام استرآباد رسماً به گرگان تغییر یافته است.^۳ در این صورت، گرگان فعلی، همان استرآباد است و ارتباطی با جرجان کهن ندارد.^۴

امکان سنجی اجتماعی - سیاسی سفر امام عسکری علیه السلام به گرگان

امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۳۴ق، به همراه امام هادی علیه السلام پدر بزرگوارشان، از مدینه به سامرا آمد و تا هنگام شهادت (۲۶۰ق)، بیست‌وشش سال در سامرا بود.^۵ سامرا، یک

۱. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۵۷-۳۵۸؛ یاقوت نوشته است: استرآباد، شهری است بزرگ که شماری از اهل علم در هر رشته از آن برخاسته‌اند. این شهر، از نواحی طبرستان، میان ساری و جرجان واقع شده است (معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ذیل مدخل «استرآباد»). درباره جرجان نیز رک: معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲. آبسکون، یا آبسکون یا آبسکون، جزیره یا بندرگاهی کهن در جنوب شرقی دریای خزر است که بارتولد آن را در حدود گمش تپه یا گمیشان می‌داند و در سده چهارم هجری، بندری بزرگ و معتبر بود.

۳. رسول جعفریان، «تشیع در جرجان و استرآباد»، کیهان اندیشه، مهر و آبان ۱۳۷۶، ش ۷۴.

۴. برای آگاهی از وضعیت جغرافیایی این دو شهر، به نقشه‌ای که لسترنج در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی از شهرهای شمال شرق کشور ترسیم کرده، مراجعه شود (لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۲۰، نقشه ش ۵).

۵. جمعی از محققان، اعلام الهدایه، ج ۱۳، ص ۴۷.

پادگان شهر بود^۱ و برای اینکه فعالیت‌های امام هادی و امام عسکری کنترل شود و از خطرات احتمالی علیه حکومت جلوگیری گردد، آن دو امام به شهر سامرا احضار شدند.^۲ امام عسکری علیه السلام به اجبار در محله عسکر شهر سامرا سکونت داشت و علاوه بر آن، حضرت بایست هفته‌ای دو روز (دوشنبه و پنجشنبه) به دارالخلافه می‌رفت و حضور خود را ثبت می‌کرد.^۳ این روایت، نشان می‌دهد که حضور امام در سامرا، نوعی حبس به حساب می‌آمد و امام حق خروج از سامرا را نداشت. طبق نقل مسعودی (۴۳۶ق)، امام عسکری علیه السلام حتی برای شیعیان خود ظاهر نمی‌شد و از پشت پرده با آنان سخن می‌گفت.^۴ بر اساس نقل کتاب *الخرائج والجرائح*، در یکی از روزها که قرار بود امام به دارالخلافه برود و مردم برای دیدار حضرت منتظر بودند، نامه‌ای از طرف امام صادر شد که کسی بر من سلام نکند و حتی به طرف من اشاره نکند و در بین خودتان نیز اشاره نکنید و مرا به همدیگر معرفی ننمایید؛ زیرا در امان نیستید.^۵ از طرف دیگر، امام در مدت امامت خود چندین بار به زندان افتاد و در زندان، ایشان را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند که می‌توان به زندان صالح بن وصیف، علی بن نارمش (اوتامش)، نحیر، سعید حاجب و علی بن جرین اشاره کرد.^۶

۱. ابن طقطقی، *الفخری*، ص ۳۲۰-۳۲۲.
۲. ابن الجوزی، *تذکره الخواص*، ص ۳۲۲.
۳. طوسی، *الغیبه*، ص ۲۱۵.
۴. مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۲۷۲.
۵. قطب راوندی، *الخرائج والجرائح*، ج ۱، ص ۴۳۹.
۶. رک: مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۳۴-۳۳۴؛ کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۰۸ و ۵۱۳؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۰، ص ۳۱۳؛ مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۲۵۳.

امام عسکری علیه السلام نه تنها برای حفظ موقعیت تشیع، بلکه به دلیل تولد و امامت امام زمان (عج) نیز باید به گونه‌ای رفتار می‌نمود که اندک خسارت و خطری متوجه حضرت ولی عصر (عج) نشود. یکی از دلایل این همه فشار و سختی و تحت نظر داشتن حضرت توسط خلافت عباسی، این بود که از ولادت حضرت مهدی علیه السلام جلوگیری کنند. به همین دلیل، امام، تولد فرزندش را از مردم، جز افراد مورد اعتماد مخفی نگه داشت.^۱ بر اساس گزارش شیخ مفید، آن حضرت به دلیل دشواری و سختی زمان، فرزندش را مخفی می‌کرد و چون خلیفه عباسی مهتدی (۲۵۵-۲۵۶ق) می‌دانست که شیعیان منتظر چنین فرزندی هستند، به شدت دنبال ایشان بود.^۲ این شرایط، نشان‌دهنده اوج خفقان ایجادشده از طرف حکومت عباسی است. طبق نقل کمال‌الدین، امام عسکری علیه السلام در نامه‌ای فرمود: «آنها خواستند مرا به قتل برسانند تا این نسل را قطع کنند و خداوند قول آنها را دروغ درآورد.»^۳ شبیه این عبارت، در کتاب *الغیبه طوسی*^۴ و *اثبات الوصیه مسعودی*^۵ نیز آمده است. از این رو، امام به دلیل این شرایط و کنترل شدید خلفای عباسی بر زندگی ایشان، مادر و فرزند خود را در سال ۲۵۹ق به مکه فرستاد.^۶

مأموران دستگاه خلافت عباسی، به بهانه‌های مختلف برای پیدا کردن فرزند گرامی امام و از بین بردن او، به خانه حضرت رفت و آمد بسیار می‌کردند. گزارش احمد بن عبیدالله بن خاقان، نمونه‌ای از این حرکات را نشان می‌دهد. طبق این گزارش، پس

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۳۳.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۶.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۲۳.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۲۲۳.

۵. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۵۵.

۶. همان.

از وفات امام، خانه امام عسکری علیه السلام به دستور خلیفه بررسی دقیق شد و همه چیز مهر و موم گردید و پس از آن، تلاش‌های پیگیرانه‌ای برای یافتن فرزندی از آن حضرت آغاز شد؛ حتی کنیزان امام تحت نظر قرار گرفتند تا معلوم شود کدام‌یک از آنها باردار است و در یک مورد، یکی از آنها را که حمل او احتمال داده می‌شد، در حجره‌ای تحت مراقبت قرار دادند تا وقتی که باردار نبودن وی مسلم شد.^۱

با توجه به شرایط و موقعیت پیش گفته، غیبت امام در سامرا و سفر به گرگان، هرچند از طریق طی‌الأرض، بعید به نظر خواهد رسید.

بررسی روایت

اولین بار خبر ورود امام حسن عسکری علیه السلام به جرجان، توسط دو منقبت‌نویس وارد شده است؛ ابن حمزه طوسی (م. ۵۶۰ق) در کتاب *الناقب فی المناقب*^۲ و قطب‌الدین راوندی (م. ۵۷۳ق) در کتاب *الخراج و الجرائح*^۳ این مطلب را آورده‌اند. متن این دو کتاب، تفاوت اندکی با هم دارند. در اینجا متن روایت راوندی در کتاب *الخراج و الجرائح* را به جهت اینکه بیشتر مورد توجه منابع بوده، می‌آوریم.^۴

جعفر بن شریف جرجانی می‌گوید: سالی عازم حج شدیم و در سامرا نزد امام عسکری علیه السلام رسیدم و شیعیان، مال زیادی را توسط من برای آن حضرت فرستاده بودند. خواستم از حضرت بپرسم که آنها را به چه کسی بدهم؛ اما قبل از اینکه چیزی بگویم، فرمود: آنچه با خود آورده‌ای، به مبارک، خادم من بده. می‌گوید: من نیز چنان کردم.

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. ابن حمزه طوسی، *الناقب فی المناقب*، ص ۲۱۴-۲۱۶.

۳. راوندی، *الخراج و الجرائح*، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۲۶.

۴. همان.

سپس، گفتم: در گرگان شیعیانیت به تو سلام می‌رسانند. فرمود: آیا بعد از اتمام حج خود به آنجا برمی‌گردی؟ گفتم: آری. فرمود: تو بعد از صدو هفتاد روز، به گرگان می‌رسی و اول روز جمعه سه روز گذشته از ماه ربیع‌الآخر به آنجا وارد می‌شوی. به آنها بگو که من هم آخر همان روز، آنجا می‌آیم. برو، خدا تو و آنچه با خودداری سالم نگهدارد و بر خانواده‌ات وارد می‌شوی و برای پسرت، شریف فرزندی متولد می‌شود. اسمش را صلت بن شریف بن جعفر بن شریف بگذار و خداوند او را بزرگ می‌گرداند و از دوستان ما خواهد شد. گفتم: یابن رسول الله! ابراهیم بن اسماعیل جرجانی از شیعیان توست و بین دوستانت بسیار معروف است و هر سال بیشتر از صد هزار درهم به آنها می‌دهد.

فرمود: خدا از ابراهیم بن اسماعیل، به خاطر رفتارش با شیعیان ما راضی است و گناهان او را بخشیده و فرزند سالمی به او روزی کرده است که حق را می‌گوید. به او بگو: که حسن بن علی گفت: نام پسرت را «احمد» بگذار. سپس، از نزد آن حضرت برگشتم و مناسک حج را انجام دادم و خدا مرا سالم نگهداشت تا اینکه روز جمعه، اول ماه ربیع‌الآخر، در ابتدای روز، همچنان که امام فرموده بود، به گرگان رسیدم و دوستان و آشنایان برای دیدار من آمدند. به آنها گفتم که امام وعده داده است که تا آخر همین روز، اینجا بیاید. پس، آماده شوید تا سؤال‌ها و حوایج خود را از او بخواهید. همین که نماز ظهر و عصر را خواندند، در خانه من اجتماع کردند. به خدا قسم! چیزی نفهمیدیم، مگر اینکه امام علیه السلام آمد و وارد خانه شد و اول او بر ما سلام کرد. سپس، ما به استقبالش رفتیم و دستش را بوسیدیم. فرمود: من به جعفر بن شریف وعده داده بودم که آخر همین روز به اینجا بیایم. نماز ظهر و عصر را در سامرا خوانده‌ام و به سوی شما آمدم تا تجدید عهد نمایم و اکنون در خدمت شما هستم و حاضر تمام سؤال‌ها و حوایج شما را برآورده سازم. نخستین کسی که پرسش نمود، «نضر بن جابر» بود. او گفت: یابن رسول الله! چند ماه است که چشمانم پرسم آسیب دیده است، از خدا بخواه تا بینایی را به او برگرداند. حضرت فرمود: او را بیاور. پس، دست مبارکش را به چشمانش کشید، بینایی او به حالت اول

برگشت. آنگاه مردم یک‌به‌یک می‌آمدند و نیازهای خود را مطرح می‌کردند و حضرت نیز برای آنها دعا می‌نمود و حوایجشان را برآورده می‌ساخت. سپس، حضرت همان روز هم به سامرا برگشت.^۱

۱. «و منها: ما روی أحمد بن محمد، عن جعفر بن الشریف الجرجانی حجبت سنة، فدخلت علی ابي محمد علیه السلام بـ «سرّ من رأى» وقد كان أصحابنا حملوا معی شیئا من المال، فأردت أن أسأله إلی من أدفعه؟ فقال - قبل أن قلت له ذلك - : إدفع ما معک إلی المبارک خادمی. قال: ففعلت [وخرجت] وقلت: إن شیعتک بجرجان یقرأون علیک السلام. قال: أو لست منصرفا بعد فراغک من الحج؟ قلت: بلی. قال: فإنک تصیر إلی جرجان من یومک هذا إلی مائة وسبعین یوما، وتدخلها یوم الجمعة لثلاث لیلال یمضین من شهر ربیع الآخر فی أول النهار، فأعلمهم أنى أوافیهم فی ذلك الیوم آخر النهار، فامض راشدا، فإن الله سیسلمک ویسلم ما معک فتقدم علی أهلک وولدک، ویولد لولدک الشریف ابن، فسمه الصلت بن الشریف ابن جعفر بن الشریف، وسیبلغه الله، ویكون من أولیائنا. فقلت: یا بن رسول الله إن إبراهیم بن إسماعیل الجرجانی وهو من شیعتک کثیر المعروف إلی أولیائک، ینخرج إلیهم فی السنة من ماله أكثر من مائة ألف درهم وهو أحد المتقلبین فی نعم الله بجرجان. فقال: شکر الله لأبى إسحاق إبراهیم بن إسماعیل صنيعته إلی شیعتنا، وغفر له ذنوبه ورزقه ذکرا سویا قاتلا بالحق، فقل له: یقول لک الحسن بن علی: سم ابنک أحمد. فانصرفت من عنده، وحججت، وسلمنی الله حتی وافیت جرجان فی یوم الجمعة فی أول النهار من شهر ربیع الآخر علی ما ذکر علیه السلام وجاءنی أصحابنا یهتونی فأعلمتهم إن الامام وعدنی أو یوافیکم فی آخر هذا الیوم، فتأهبوا لما تحتاجون إلیه، وأعدوا مسائلکم وحوائجکم کلها. فلما صلوا الظهر والعصر اجتمعوا کلهم فی دارى، فوالله ما شعرنا إلا وقد وافانا أبو محمد علیه السلام، فدخل إلینا ونحن مجتمعون، فسلم هو أولا علينا، فاستقبلناه وقبلنا یده ثم قال: إنى كنت وعدت جعفر بن الشریف أن أوافیکم فی آخر هذا الیوم فصلیت الظهر والعصر بـ «سرّ من رأى» وصرت إلیکم لأجدد بکم عهدا، وها أنا جئتکم الآن، فاجمعوا مسائلکم وحوائجکم کلها. فأول من انتدب لمسائلته النضر بن جابر، قال: یا بن رسول الله إن ابنی جابرا أصیب ببصره منذ أشهر، فادع الله أن یرد علیه عینیه. قال فهاته. فمسح بیده علی عینیه فعاد بصیرا، ثم تقدم رجل فرجل یسألونه حوائجهم وأجابهم إلی کل ما سألوه حتى قضی حوائج الجميع، ودعا لهم بخیر، وانصرف من یومه ذلك.»

تفاوت روایت راوندی با روایت ابن حمزه طوسی

همان طور که پیش از این اشاره شد، تفاوت اندکی میان روایت راوندی و طوسی وجود دارد که عبارت‌اند از:

- ابن حمزه طوسی عبارت «روی ایضاً جعفر بن الشریف الجرجانی» را می‌آورد؛ اما راوندی عبارت «ما روی احمد بن محمد بن جعفر بن الشریف الجرجانی» را دارد.
- در روایت ابن حمزه، از ابراهیم بن اسماعیل الخلنجی نام برده شده؛ اما در کتاب راوندی، از ابراهیم بن اسماعیل الجرجانی یاد شده است.
- در روایت ابن حمزه آمده: «كما ذكر صلوات الله عليه وآله»؛ اما در روایت راوندی می‌خوانیم: «من شهر ربيع الآخر على ما ذكر (عليه السلام)».

منابع دیگر

سومین منبعی که این روایت در آن وارد شده، کتاب *كشف الغمه* از علی بن عیسی اربلی (م. ۹۲ق) است. اربلی، این روایت را از راوندی آورده است. چهارمین منبعی که این روایت را نقل کرده است، کتاب *الصراط المستقیم* از علی بن یونس بیاضی (م. ۸۷۷ق) است. وی این روایت را به اختصار بیان کرده و به نظر می‌رسد که او از روایت *الخرائج*، مفهوم‌گیری کرده است. از دیگر منابع، کتاب *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات* از محمد بن الحسن حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ق) است. وی این روایت را از کتاب راوندی نقل می‌کند؛ اما با تفاوت و اختصار. در کتاب *اثبات الهداة*، «الی مبارک» نقل شده؛ اما در کتاب *الخرائج*، «الی المبارک خادمی» آمده است و در روایت حرّ عاملی، «مائة الف درهم» نیامده است.

کتاب‌های: *بحار الأنوار* علامه مجلسی (م. ۱۱۱۰ق)، *مستدرک الوسائل* از نوری طبرسی (م. ۱۳۲۰ق) و *اعیان الشیعه* سید محسن امین (م. ۱۳۷۱ق)، متن روایت را از کتاب راوندی آورده‌اند و *مدینه المعاجز* سید هاشم بحرانی (م. ۱۱۰۷ق)، متن روایت را از *الثاقب فی المناقب و الخرائج والجرائح* آورده است؛ حال آنکه روایت او، فقط شبیه روایت راوندی است.

نقد سندی

خبر ورود اعجازگونه امام عسکری علیه السلام به جرجان، بدون ذکر سند در قرن ششم به حوزه معارف شیعی وارد شد. ابن حمزه طوسی (م. ۵۶۰ق) از جعفر بن شریف جرجانی، و سپس راوندی (م. ۵۷۳ق) از احمد بن محمد عن جعفر بن شریف جرجانی با اندک تفاوتی در محتوا آن را نقل کردند. ناقلان بعدی، به این دو ارجاع داده‌اند. اربلی در اواخر قرن هفتم،^۱ و فیض کاشانی در قرن یازدهم،^۲ روایت را از راوندی نقل کرده‌اند. وحید بهبهانی در قرن دوازدهم، آن را از اربلی بازنشر کرده و بر اساس آن خبر، حکم رجالی امامی بودن، حُسن حال و امین امام بودن علیه السلام را برای جعفر استظهار کرده است.^۳

عدم نقل روایت تا قرن ششم و نیز سکوت منابع حدیثی، تاریخی و رجالی^۴ درباره راوی اول و دوم آن، به‌گونه‌ای است که رجال‌شناسانی همچون آیت‌الله خویی (م. ۱۳۷۱ش) و علامه شوشتری (م. ۱۳۷۴ش)، جعفر را مجهول و روایت را به لحاظ سند، ضعیف و آن را بی‌اعتبار شمرده‌اند.^۵ افزون بر همه، در این خبر، اشخاصی مانند: ابواسحاق

۱. اربلی، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة* (ع)، ج ۳، ص ۲۲۳: «قال قطب الدین الراوندی فی کتابه...»

۲. فیض کاشانی، *المحجة البيضاء*، ج ۴، ص ۳۳۰: «ومن کتاب الراوندی...»

۳. وحید البهبهانی، *تعلیقه علی منهج المقال*، ص ۱۰۶: «جعفر بن شریف الجرجانی فی كشف الغمة عنه روایة فی اعجاز العسکری علیه السلام ینظر منها کونه إمامیا حسن الحال ومن الامناء.»

۴. رک: حسینیان مقدم، «مستند خبر حضور امام عسکری (ع) در گرگان»، سایت اندیشوران:

<http://hhmoghadam.andishvaran.ir/fa/ShowNote.html?ItemId=14044>

۵. خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۵، ص ۴۱: «عن كشف الغمة، عن الراوندی، عن أحمد بن محمد، عن جعفر بن شریف... لکنه مجهول، والروایة ضعيفة السند.» تستری، *قاموس الرجال*، ج ۱۰، ص ۳۶۳: «النضر بن جابر الجرجانی... سند ذاک الخبر لیس بمعتبر.»

ابراهیم بن اسماعیل جرجانی، احمد فرزند او، مبارک خادم، صلت نواده جعفر و نصر بن جابر نام برده شده که هیچ‌یک شناخته شده نیستند و در منابع، نامی از آنان برده نشده است.^۱ علاوه بر ضعف سندی روایت، در خصوص دو منبع اصلی روایت، نکاتی قابل تأمل وجود دارد. کتاب *الثاقب فی المناقب* را که به ذکر فضایل، مناقب و معجزات انبیاء (علیهم السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته است، هیچ‌یک از *بحار الانوار*، *وسائل الشیعه* و *وافی* آن را ذکر نکرده‌اند و توسط روضاتی این کتاب به دست رسیده و اصلاً در عنوان آن - که منسوب به ابن حمزه طوسی است - ایرادهایی قابل طرح است.^۲ نقلیات

۱. نمازی شاهرودی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۱، ص ۱۲۵: «ابراهیم بن اسماعیل الجرجانی ابو إسحاق... لم یذکره الخوئی أصلاً.»؛ همان، ج ۲، ص ۱۶۳: «جعفر بن شریف الجرجانی: لم یذکره.»؛ همان، ج ۴، ص ۲۶۸-۲۶۹: «الصلت بن الشریف بن جعفر بن الشریف الجرجانی: لم یذکره.»؛ همان، ج ۶، ص ۳۴۲: «مبارک بن خادم... لم یذکره.»

۲. در *روضات الجنات*، ج ۶، ص ۲۶۷، ذیل عنوان «مؤلف ثاقب»، شرحی آمده است به این مضمون که: «الثاقب فی المناقب، کتابی است در باب خود بس طریف و میان نظائرش ممتاز، جامع بسیاری از فضائل و معجزات غریبه پیغمبر اکرم و حضرت فاطمه زهرا و ائمه هدی - سلام الله علیهم - و چون این کتاب را محمد بن ثلثه متأخرین، یعنی صاحب وافی و وسائل و بحار نداشته‌اند و از مطالب آن چیزی نقل نکرده‌اند، سزاوارست که ما کتاب خود روضات را از آن خالی نگذاریم و مقداری از مطالب عالیه آن را در اینجا بیاوریم.» سپس، تا پایان عنوان را، مطالب منقوله از کتاب *الثاقب* اشغال نموده و در آخر تصریح کرده‌اند که تاریخ تولد و وفات و آثار دیگر مؤلف این کتاب تا این زمان بر ما معلوم نگردید؛ جز اینکه بنا بر تحقیقاتی که کردیم، دانستیم که وی مردی است بزرگ از خاندانی با جلالت که شرح و وصف محامد اوصافشان نتوان داد. این نسخه نفیس، تا هنگام فوت نیای معظم اعلی مرحوم آقای حاج میرزا سید زین العابدین، در کتابخانه شخصی ایشان بوده و بعد از فوت که موجودی کتابخانه میان فرزندان تقسیم شده، در سهم آیت الله العظمی صاحب *روضات* واقع، و او صفحه اول نسخه را که ناقص بوده، به خط خود از روی نسخه دیگری استنساخ و هم از آغاز تا انجام، با آن نسخه مقابله و تصحیح کرده و در پاره‌ای از جاها، حاشیه‌ای نوشته است.

تاریخی قطب‌الدین راوندی در کتاب *الخرائج*، غالباً مرسلاتی است که اسناد آن محذوف و منابع آن مجهول است و تنها روایاتی که در آثار پیش از او آمده، قابل بررسی است.

نقد محتوایی

اصل خبر به جهت محتوایی، در تضاد با مسلمات تاریخی است که در ذیل به آن اشاره می‌گردد:

۱. عدم نقل ورود امام عسکری علیه السلام به ایران در منابع تاریخی، در تضاد با محتوای خبر است و تنها در روایت مذکور که در آثار روایی پس از قرن ششم وارد شده، به این مسئله اشاره شده است.

۲. شرایط سیاسی و اجتماعی دوران حضرت، در تضاد با محتوای روایت است و امکان حضور حضرت در گرگان، نیازمند قراین و دلایل است.

۳. عدم انطباق جرجان مذکور در روایت با استرآباد (گرگان امروزی) که قدمگاه حضرت در آن بنا شده است، دلیلی است بر اینکه این روایت در اعصار گذشته مورد توجه نبوده و غیر از نقل تاریخی روایت، هیچ شاهد و قرینه دیگری وجود نداشته است. در بخش کلیات این نوشتار، تفاوت جرجان با استرآباد (گرگان امروزی) بیان شده است.

۴. حمزه بن یوسف سهمی (م. ۴۲۷ق)، در تاریخ جرجان، نامی از امام عسکری علیه السلام و افراد یادشده در خبر بالا را نیاورده است؛ در حالی که سهمی، متوفای سال ۴۲۷ق است و به‌طور طبیعی، چنین حادثه مهمی در فاصله یک‌ونیم قرن نباید از ذهن مردم منطقه دور شده باشد. نکته دیگری که قابل تأمل است، اینکه در جرجان شخصی به نام «حسن عسکری سامری» بوده است و جدّ سهمی از نواده او، به نام علی بن سعید بن عبدالله بن حسن

عسکری روایتی را نقل کرده است.^۱ اگر فاصله پدر و پسر را حدود سی سال فرض کنیم، این حسن عسکری، تقریباً معاصر امام حسن عسکری علیه السلام است و به جهت تشابه اسمی، امکان دارد داستانی پدید آید. از این رو، ابن حمزه و راوندی با تعبیر «رؤی» بی‌اعتمادی خود به این خبر را نشان داده‌اند؛ ولی بر اساس شیوه منقبت‌نویسان و از باب ذکر فضیلتی برای امام عسکری علیه السلام، نتوانسته‌اند آن را نقل نکنند.^۲

نتیجه

با بررسی روایتی که درباره حضور امام عسکری علیه السلام در شهر گرگان در منابع متعدد وارد شده، به نتایجی دست یافتیم که عبارت‌اند از:

۱. این روایت به لحاظ سندی، قابل خدشه و ایراد است؛ زیرا هنگامی که در یک خبر چندین معجزه و کرامت آمده است، حداقل باید اشاره‌ای به خبر در منابع متقدم شیعی می‌شد؛ در حالی که در هیچ‌یک از آثار متقدم و منابع حدیثی شیعی، به آن اشاره نشده است؛ ضمن اینکه افرادی که در روایت نام برده شده‌اند، همگی همچون شریف جرجانی (راوی)، مجهول می‌باشند.

۱. سهمی، تاریخ جرجان، ص ۳۰۳: «أبو الحسن العسکری بن سعید بن عبد الله بن الحسن العسکری السامری روی بجرجان، قرأت فی کتاب جدی إبراهیم بن موسی السهمی بخطه حدثنا أبو الحسن علی بن سعید بن عبد الله بن الحسن العسکری بجرجان حدثنا الحسين بن علی بن الأسود العجلی حدثنا محمد بن فضیل عن عبدالرحمن بن إسحاق عن النعمان بن سعد بن علی بن أبی طالب قال: قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم - إن فی الجنة غرفة یری ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها. قال: لمن هی یا رسول الله؟ قال: لمن أطاب الکلام و أطعم الطعام و أفسى السلام و صلی باللیل والناس نیام.»

۲. رک: حسینیان مقدم، «مستند خبر حضور امام عسکری (ع) در گرگان»، سایت اندیشوران:

<http://hhmoghadam.andishvaran.ir/fa/ShowNote.html?ItemId=14044>

۲. با توجه به شرایط تاریخی دوره حضور امام عسکری علیه السلام در شهر سامرا و تحت نظر بودن حضرت، چنانچه امام علیه السلام می‌خواست از چنین کرامات و معجزاتی جهت پیشبرد اهداف استفاده نماید، قطعاً موارد مهم‌تری وجود داشت که حضرت برای رفع سرگردانی شیعیان و یا حتی تحکیم اعتقاد و باور ایشان، می‌توانست چنین کرامتی را نشان دهد؛ مثل حضور حضرت در حج.

۳. در هیچ‌یک از آثار مربوط به دو شهر تاریخی استرآباد (گرگان امروزی) و جرجان، اشاره‌ای به قدمگاه امام عسکری علیه السلام نشده است و اولین اثری که از آن یاد کرده، کتاب *مرشد الواعظین* حاجی ملا رضا استرآبادی حداکثر مربوط به کمتر از دو قرن پیش است.

۴. ساختمان و بنای موجود که منتسب به قدمگاه امام عسکری علیه السلام است، از اصالت برخوردار نیست و از چنین بنایی حداقل قبل از قاجار نقل نشده است؛ هرچند اگر روایتی از وجود ساختمان و چنین بنایی قبل از قاجار نیز بود، می‌توانست متأثر از روایت راوندی باشد و دست‌کم بنایی مربوط به این حادثه، باید خیلی پیش‌تر در منابع ذکر می‌شد که چنین نیست.

۵. از اشکال‌های محتوایی در خبر فوق، این است که امام عسکری علیه السلام به شهر «جُرجان» وارد شد که منطبق بر شهر «گنبدکاووس» کنونی است؛ نه شهر گرگان امروزی که در گذشته به نام «استرآباد» شهرت داشته است. بنابراین، مسجد و قدمگاه امام حسن عسکری علیه السلام در شهر گرگان، صرفاً یادمانی است که در دوره‌های متأخر، پس از ویرانه و متروکه شدن جُرجان تاریخی (گنبدکاووس کنونی) و با توهم بر انطباق گرگان کنونی بر جرجان کهن به وجود آمده است. از این‌رو، نمی‌توان برای آن اعتبار تاریخی قائل شد.

با توجه به اهمیت و کارکرد مراقد و قدمگاه‌های منتسب به اهل بیت علیهم السلام، باید این نکته مهم را مدنظر داشت که چنانچه این‌گونه اماکن با واقعیت تاریخی مطابقت نداشته باشند، نه تنها اهمیت و کارکرد خود را از دست می‌دهند، بلکه در بسیاری از موارد، باعث رواج خرافات و تسری دادن این ابهام‌ها و تردیدها به سایر آموزه‌ها و تعالیم دینی خواهد شد؛ ضمن اینکه نقل روایاتی که متضمن تناقض در سیره و زندگانی معصومین علیهم السلام است و از دلایل قطعی برخوردار نیست، موجب گمراهی و تحریف سیره معصومین علیهم السلام می‌گردد.

منابع

۱. ابن اسفندیار، محمد، ۱۳۶۶، تاریخ طبرستان، به کوشش: عباس اقبال، تهران.
۲. ابن الجوزی، شمس‌الدین یوسف، ۱۴۱۸ق، تذکرة الخواص فی ذکر خصائص الائمة (ع)، قم، منشورات الشریف الرضی.
۳. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، ۱۳۶۰، الفخری، ترجمه: محمد وحید گلیایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، دوم.
۴. اربلی، ۱۴۳۳ق، کشف الغمة، بیروت، مجمع جهانی اهل بیت.
۵. استرآبادی، ملارضا، مرشد الواعظین، نسخه خطی، ایران، شهر ری، کتابخانه آستان حضرت عبدالعظیم حسنی (ع).
۶. اصطخری، ابراهیم، ۱۹۲۷م، المسالك والممالک، به کوشش: دخویه، لیدن.
۷. اولیاء الله، محمد، ۱۳۴۸، تاریخ رویان، به کوشش: منوچهر ستوده، تهران.
۸. بحرانی، بی تا، مدینة المعجز، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
۹. بیاضی، زین‌الدین ابی محمد علی بن یونس، بی تا، صراط المستقیم، بی جا، المکتبة المرتضویة.
۱۰. جعفریان، رسول، مهر و آبان ۱۳۷۶، «تشیع در جرجان و استرآباد»، کیهان اندیشه، ش ۷۴.
۱۱. جمعی از محققان، ۱۴۲۷ق، اعلام الهدایة الامام الحسن بن علی العسکری (ع)، سوم، قم، المجمع العالمی لأهل البيت (ع).
۱۲. جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، نشر مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۳. حسینیان مقدم، حسین، ۱۳۹۶، «مستند خبر حضور امام عسکری (ع) در گرگان»، سایت اندیشوران.
۱۴. حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۹۵م، معجم البلدان، بیروت، دار صادر.
۱۵. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، ۱۳۸۰، حبیب السیر، تهران، خیام.
۱۶. خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، معجم رجال الحدیث، قم، نشر توحید.
۱۷. ذبیحی، مسیح، ۱۳۸۶، استرآبادنامه؛ سه سفرنامه، وقف‌نامه، سرگذشت، تهران، امیرکبیر.

۱۸. راوندی، قطب‌الدین، ۱۴۰۹ق، *الخرائج والجرائح*، اول، قم، مؤسسه الامام المهدي علیه السلام.
۱۹. سائنگیت، بوری، ۱۳۷۹، *تاریخ چیست و چرا*، مترجم: رؤیا منجم، تهران، نگاه سبز.
۲۰. ستوده، منوچهر، ۱۳۷۴، *از آستارا تا استارباد*، تهران، انجمن آثار ملی.
۲۱. سهمی، حمزه بن یوسف، ۱۴۰۷، *تاریخ جرجان*، بیروت، عالم الکتب.
۲۲. شیخ حرّ عاملی، ۱۳۶۶، *اثبات الهداة بالانصوص والمعجزات*، سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۵۹ق، *کمال الدین*، تهران، اسلامیه.
۲۴. طوسی، ابن حمزه، ۱۴۱۹ق، *الناقب فی المناقب*، سوم، قم، انصاریان.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۲۵ق، *الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۶. فیض کاشانی، محمد، ۱۳۸۳، *المحجة البيضاء*، مقدمه: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، *الکافی*، دوم، تهران، انتشارات اسلامیه.
۲۸. لسترنج، ۱۳۷۷، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. محمدحسینی، کامران و قاندان، اصغر، تابستان ۱۳۹۴، «بررسی اسناد روایات دلایل و کرامات امامان شیعه: بر اساس قواعد درایة الحدیث»، *مجله شیعه پژوهی*، دوره ۱، ش ۳.
۳۱. مرعشی، ظهیرالدین، ۱۳۶۳، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به کوشش: برنارد دارن، تهران.
۳۲. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۲۶ق، *اثبات الوصیة*، قم، انصاریان.
۳۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۴ق، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۴. مقدسی، محمد، بی تا، *احسن التقاسیم*، بیروت، دارصادر.
۳۵. منشی، اسکندریبک، ۱۳۵۰، *عالم آرای عباسی*، تهران.
۳۶. موسوی خوانساری، محمدباقر، ۱۳۹۰، *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، قم، اسماعیلیان.

۳۷. موسوی و همکاران، ۱۴۲۶ق، موسوعة الامام العسکری علیه السلام، قم، مؤسسة ولی العصر (علیه السلام) للدراسات الإسلامية.
۳۸. ناشناخته، ۱۳۴۰، حدود العالم، به کوشش: منوچهر ستوده، تهران.
۳۹. نمازی شاهرودی، علی، ۱۴۱۴ق، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، فرزند مؤلف.
۴۰. نوری طبرسی، حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.



